 أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم‌

 بسم اللَه الرحمن الرحیم‌

 صِبْغَةَ اللَه وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَه صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ‌ (البقرة، ١٣٨) الآن كه داشتم در راه می‌آمدم گفتم كه در چه زمینه‌ای خدمت رفقا صحبت كنم، این آیه یك مرتبه به نظرم آمد و گفتم كه در حول و حوش این آیه چند كلمه‌ای خدمت رفقا باشیم. البتّه همان طوری كه نظر شریف رفقا هست بنای بنده در این ملاقاتها با دوستان تبادل مطالب است، تبادل افكار است، تبدل آراء است. هم خود از دوستان بهره ببرم و هم اگر مطلبی هست در اختیار رفقا و دوستان قرار بدهم و مقصود رفع ابهامها است. پاسخ به سؤالات است و چنان چه قبلا خدمت رفقا عرض كردم اگر مطلبی سوالی دوستان راجع به مسائل دارند خیلی خوشوقت می‌شوم كه مطّلع شوم و در خور وسع خود نسبت به آن سؤالها و پرسشها پاسخی داشته باشم كه البتّه تا به حال كاغذی به دست بنده نرسیده و اگر رفقا مرحمت كنند مطلبی راجع به مسائل مختلف، مطالعاتشان، شنیده‌هایشان، مطالبی كه مطرح است در آن محدوده وسع و اجازه‌ای كه مجلس دارد بنده در خدمت دوستان هستم این مسئله و آیه‌ای را كه عرض كردم در ابتدای صحبت این آیه بسیار آیه عجیبی است و می‌توانم عرض كنم كه یكی از كلیدی‌ترین آیه هایی است كه در قرآن كریم می‌توانیم از او نام ببریم. آیات قرآن همه‌اش قابل تأمّل است. داستانهای قرآن همه قابل تأمّل است، خدا در قرآن برای ما قصّه نگفته است و كلیله دمنه برای ما بیان نكرده است بلكه تمام داستانها هر كدام اشاره است و در آن نكته است تمام مطالب اخلاقی در او نكته است و مسائلی كه بیان می‌كند نسبت به كیفیت تصحیح مسیر و تصحیح راه و طبعاً رسیدن به مراتب فعلیت و به نتیجه رساندن استعدادها است. منتهی از میان آیات قرآن بعضی‌های آن خیلی چشمگیر است و بهتر است كه انسان دائماً این آیات را هر روز، هر یكی دو روز، نگاهی بر آنها بیندازد و از آن مطالب متأثّر شود كه طبعاً در نگرش او و ارتباط او و كیفیت تصرّفات او دخالت تام خواهد داشت.

 آیه می‌فرماید: صِبْغَةَ اللَه وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَه صِبْغَةً رنگ خدایی ای مؤمنین و ای مسلمین و ای مردم كه در این دنیا آمدید، شما از یك عالمی‌آمدید به نام عالم طهارت و عالم اجمال كه آن عالم در آن عالم دعوایی نبود داد و ستدی نبود بگیر و ببندی نبود، دروغ نبود، تهمت نبود، تقلّب نبود كلاه سر مردم گذاشتن نبود این و آن را دیدن نبود، پشت یكدیگر سخن گفتن نبود، نمّامی نبود، سخن چینی نبود، عالم عالمِ یكرنگی بود.

و منبسط بودیم و یك گوهر همه‌ \*\*\* بی سر و پا بدیم و آن سر همه‌

چون به كثرت آمد و نور سره‌ \*\*\* شد عدد چون سایه های كنگره‌

كنگره ویران كنید از منجنیق‌ \*\*\* تا رود فرق از میان این فریق‌[[1]](#footnote-1)

 در آن عالم كه بودیم دعوایی نبود همه بر سر یك سفره نشسته بودند جاه و مقام نبود، ریاست و مرئوسیت نبود، این دعواهایی كه مشاهده می‌كنید آن جا خبری نبود

چون كه بیرنگی اسیر رنگ شد \*\*\* موسئی با موسئی در جنگ شد

چون كه این رنگ از میان برداشتی‌ \*\*\* موسی و فرعون كردند آشتی‌[[2]](#footnote-2)

 تمام این منازعات و دعواها و ناراحتی‌ها و تهمت‌ها و دروغ‌ها و حیله‌ها كه مشاهده می‌كنید همه بخاطر همین دو روز دنیا است و چقدر ما در غفلت هستیم بخاطر دو روزی كه به هر كیفیتی می‌شد سپری كرد، امشب كه شب جمعه است به روز جمعه متحوّل خواهد شد حال امشب را به گناه بگذرانیم یا امشب را به عبادت بگذرانیم یا به همین كیفیت شب می‌گذرد و ما به فردا می‌رسیم چرا باید این‌قدر در غفلت باشیم و متوجّه نباشیم كه این دو روز به نحوی باشد كه وقتی كه منزل به سر می‌رسد احساس ندامت و پشیمانی برای انسان حاصل نشود. چون كه از دستت رسد كاری بكن وقتی كه كاری انسان می‌تواند انجام بدهدآن شعر دارد:

تا رسد دستت به خود شو كارگر \*\*\* چون فتی از كار، خواهی زد به سر

 حالا ما درغفلت هستیم همین طور در غفلت كه تضمینی برای ما نكردند، كسی ما را گارانتی نكرده، شما صد سال دیگر زنده خواهی بود دویست سال دیگر زنده خواهی بود، گیرم بر این كه تضمین هم شده باشد بعد از دویست سال كه دیگر ادامه پیدا نمی‌كند به سر می‌آید دیگر، آن نقطه پایان آن همان وقت است، خب بعدش چه؟ و گیرم بر این كه ما پایانی هم نداشته باشیم عمر ما به اضافه بی نهایت باشد خب آیا همین است؟ فرض كنید ما اصلًا پایانی نداشته باشیم تا خدا خدایی می‌كند ما هم زنده هستیم ولی آیا مرتبه ما همین است؟ مرتبه ما همین عالم دروغ است همین عالم تقلّب و تهمت است همین عالم فریفتن است. همین عالم گول زدن است، همین این است؟ این است واقعاً؟ این انسان است؟ این انسانیت ما است؟ حالا گیرم بر این كه ما به بی نهایت هم برسیم خب چه اثری دارد چه فایده‌ای دارد یا این كه نه سی سال انسان عمر كند ولی به مقصود برسد. كدام بالاتر است؟ ده سال انسان‌

 عمر كند و به مطلوب برسد كدام نتیجه آن بیشتر است؟ درعالم حیوانیت، ای كاش حیوانیت بود. كجا حیوانات این كارهایی را می‌كنند كه ما می‌كنیم؟ مسلمان هم هستیم دیگر، هم مسلمان و هم شیعه آیا حیوانات این كارها را می‌كنند كه ما انجام دادیم؟ شیر و ببر و پلنگ این كارها را می‌كنند كه ما انجام دادیم و می‌دهیم، كجا عالم حیوانیت این طور است؟ صد درجه بدتر، عالم شیطانیت بگوییم نه حیوانیت، حیوانات می‌آیند یقه ما را در روز قیامت می‌گیرند تو به ما تهمت زدی كجا این طور هستیم؟ گرگ به یك بچّه حیوان رحم می‌كند، پلنگ به یك بچّه‌حیوان كه مادرش را از دست داده است رحم می‌كند دیدند رحم می‌كند. چطور ما به این نحو و به این وضعیت افتادیم؟ این عالم عالمِ چیست؟ عالم نزاعها و عالم تصادمات است.

 خدا می‌گوید شما در این عالم آمدید برای تربیت و رشد و رسیدن به فعلیت كه خودت را حركت بدهی و آن استعدادی را كه در عالم اجمال به واسطه آن اجمال در ركود و سكون بودید آن استعداد را به فعلیت دربیاورید و به نتیجه برسانید. شما استعداد برای یك خطّاط شدن دارید شما استعداد برای نقّاش شدن دارید حالا از این چیزهای دنیوی هر چه می‌خواهید می‌توانید در خدمت یك استاد خط تعلیم بگیرید، زمین ادب ببوسید و از او درخواست كنید و طی ماهها و سالها آن استعداد شكفته شما را به فعلیت برساند، خدا رحمت كند مرحوم یكی از خطّاطهای معروف یا بگویم بهترین خطّاط قرن اخیر مرحوم سید حسین میرخانی ما یك وقتی پیش ایشان می‌رفتیم من سنّم در آن موقع بیست سال بود در زمان شاه. ما می‌رفتیم پیش ایشان و تعلیم خط می‌گرفتیم و یك روز ایشان من را نصحیت می‌كرد كلاس خط بود بقیه هم می‌آمدند می‌گفت: فلانی من می‌خواهم به شما یك چیزی بگویم شما تا كجا می‌خواهی این كلاس و این درس را پیش من ادامه بدهی؟ من گفتم كه من حدّی در نظر نگرفتم آمدم می‌خواهم كه خوش نویس شوم. گفت: كه من به تو نصیحت می‌كنم كه شما ادامه بده و اشتغالات تو باعث نشود ... من را تشویق می‌كرد به این قضّیه بعد یك مطلبی گفت. گفت: فلان كس كه الآن شاید ایشان بهترین خطّاط عصر حاضر باشد و شاگرد مرحوم میرخانی بوده. مرحوم سید حسین میرخانی، دو تا برادر بودند كه هر دو استاد خط بودند یكی سید حسن میرخانی بود و یكی سیدحسین كه ما البتّه شاگرد سیدحسین بودیم گرچه سیدحسن هم در همان طبقه بالا كه بودیم ایشان كلاس خط داشت و هر دو را خدا رحمت كند هر دو افراد بسیار خوب و متدین و سعی ایشان كمك به فرهنگ دینی و شعائر مذهبی بود و منتهی كیفیت تعلیم مرحوم سیدحسین آن طوری كه می‌گفتند بهتر بود و شاگردان بهتری ایشان می‌توانست تربیت كند. ایشان گفت كه فلان كس كه الآن ایشان شاید یكی از بهترین خطّاط باشد

 رفته بود كلاس نقّاشی و كلاس نقاشی ثبت نام كرده است. یك روز بر حسب اتّفاق آمده بود در كلاس ما گفته بود كه ما بیاییم ببینیم كه حالا مثلًا این آقا كه كلاس خط دارد چیست؟ می‌گفت من به او یك سطر دادم برای نوشتن این كه عرض می‌كنم این به خاطر این قضّیه است كه ما بدانیم در چه وضعیتی قرار داریم و همین طور عمرمان را داریم به تباهی می‌گذرانیم می‌گفت من یك سرمشق به ایشان دادم فردا دیدم آن سرمشق را مثل خود من با یك كمی اختلاف تحویلم داد.

 همین خطّاط معروف آقای امیرخانی كه الان خطّاط خیلی ماهری هستند و به نظر بنده ایشان شاید نظیر نداشته باشند حالا تا حدود اطّلاع بنده، نمی‌دانم ولی خود استاد ما كه از ایشان خیلی تعریف می‌كرد مرحوم میرخانی می‌گفت ایشان آمد و آن مشقی را كه ما داده بودیم عین او به ما تحویل داد با یك كمی‌اختلاف. من تا این خط او را دیدم گفتم یك چیزی می‌خواهم به تو بگویم نقّاشی برای تو كم است تو باید خطّاط شوی تو استعداد خط را داری. چون آنها می‌فهمند استاد می‌فهمد كه این شاگرد قابلیت دارد یا ندارد به درد این راه می‌خورد یا نمی‌خورد؟! به درد این مسیر می‌خورد یا نمی‌خورد؟ حیف است برای تو كلاس نقاشی و ایشان آمد و پذیرفت و پند استاد را به گوش جان گرفت و شد اوّل خطّاط ایران بعد از استادش آن استاد آمد این استعدادی را كه حتّی برای خود شخص مجهول بود و مغفول بود آمد او را ارائه داد، بالا آورد و تربیت كرد و به این جا رساند خدای متعال می‌فرماید تو قابلیت داری، قابلیت داری كه آن استعداد كمالی خود را در این دنیا به ظهور برسانی و به فعلیت برسانی و به مرتبه‌ای برسی كه كاری را كه من انجام می‌دهم تو انجام می‌دهی خدا چكار می‌كند؟ چه می‌كند خدا؟ مرده زنده می‌كند دیگر. انسان مرده زنده می‌كنند نمی‌كنند می‌كنند. بنده خودم دیدم یكی از دوستان ما مرده زنده كرد در زمان مرحوم آقا و بعدش. مرده زنده می‌كند خدا چه كار می‌كند؟ مگر حضرت عیسی نداریم كه حضرت عیسی تحی الموتی تو مرده زنده می‌كنی. مرده زنده می‌كنی خب زنده كردی دیگر چكار می‌كند؟ خدا خلق می‌كند ما می‌توانیم خلق كنیم مرده چیست؟ مرده یك جسمی‌است و یك روحی است و آن روح در عالم خودش است و این مرده هم جسمش در فلان قطعه از فلان قبرستان افتاده این عبد صالح خدا می‌آید آن روح را می‌آورد و به این جسم با همدیگر تركیب می‌كند حالا تركیب غلط است ولی اینها را باهم متّحد می‌كند، شخص بلند می‌شود. مگر نیست؟ چرا هستند. ولی خلق چطور؟ می‌آیدخلق می‌كند در آیه قرآن مگر نداریم؟ در آیه قرآن مگر نداریم راجع به حضرت عیسی ... وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ ... (المائدة، ١١٠) تو خلق می‌كنی از خاك مرده، وجود ندارد، تو خلق می‌كنی از طین، خاك كهیئه الطیر مثل پرنده دیدی از این مومهایی كه مجسّمه سازی مومها را

 برمی‌داشت به شكل ماهی درست می‌كنند، به شكل فرض كنید كه مار درست می‌كند، به شكل حیوانات دیگر درست می‌كنند همین موم را یكی ممكن است به آن روح بدهد این می‌شود خلق.

 در آیه داریم توخاك را برمی‌داری مثل پرنده به شكل درمی‌آوری خلق می‌كنی‌ ... فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي ... (المائدة، ١١٠) بعد در آن می‌دمی، روحی وجود ندارد تو می‌دمی و آن را تبدیل به طیر می‌كنی، پرنده می‌كنی پرواز می‌كند چشم بندی هم نیست نه سحر است و نه چشم بندی، چه می‌كنی؟ این مگر خلق نیست خلق كار كیست كار خدا پس چرا حضرت عیسی كرد پس چرا امام رضا كرد؟ پس چرا موسی بن جعفر كرد؟ امام رضا علیه‌السّلام آن شخص شعبده بازی كه آمده بود از هند برای این كه مأمون آورده بود كه امام را جلوی بقیه افراد سرافكنده كند، شرمگین كند یك كارهایی انجام می‌داد نان را برداشت تا حضرت می‌خواستند دست بگذارند به سفره نان، او می‌آمد و با آن نفسی كه داشت آن نان را از جای خودش حركت می‌داد. دو مرتبه این كار را كرد و مأمون هم شروع كرده بود به خندیدن و اطرافیان هم همینطور، كه بفرما این هم از امام! این جا دیگر امام نمی‌تواند ساكت بنشیند امامت در خطر است بگوید حالا ولش كن فلان، حضرت اشاره كرد به یك شیری كه بر پرده بود مرده‌ای وجود نداشت عكس است، عكس پرده است حضرت اشاره می‌كند و می‌فرماید: يا اسداللَه خذ عدو اللَه‌ بگیر این عدو خدا را، یك مرتبه این شیر در پرده تبدیل به شیر سیصد كیلویی نمی‌دانم چهارصد كیلویی، وزنش نیامده، آمد و یك حمله كرد و اوّل و آخر را بلعید و آمد و اشاره كرد كه ترتیب این مأمون را بدهم؟ مأمون غش كرد و افتاد گفت نه همین یكی كافی است. بعد مأمون به حال آمد و دید یك شیر نشسته كلّه او اندازه هیكل این فلان است. حضرت فرمود: خب خوب بود؟ با امامت داری درمیافتی بگویم تو را هم خلاصه یك گوشه چشمی‌هم به حضرتعالی داشته باشد كه دیگر افتاد به دست و پای امام رضا علیه‌السلام و افتاد به غلط كردن، سحر با معجزه پهلو نزند، تو داری چكار می‌كنی دل خوش دار سامری كیست بله كه دست از ید بیضا ببرد سامری كجاست؟ بعد اشاره كردند حضرت فرمود برو سر جایت تبدیل شد به همان عكس روی پارچه خلق است دیگر شیری وجود ندارد و در این قضیه كارهایی كه انسان می‌تواند انجام بدهد اینها دیگر همه مسائلی است كه وارد این قضیه بخواهیم بشویم خیلی كش دارد و من خیال می‌كنم این طوری كه به نظرم می‌رسد راجع به مسئله توحید افعالی در مقّدمه كتاب افق وحی مثل این كه راجع به این مسئله صحبت كرده باشم این طور به نظرم می‌رسد. این خلق است.

 خدا هم در حدیث قدسی می‌فرماید عبدى اطعنى حتى اجعلك مثلى أقول بشى‌ء كن فيكون و

 تقول لشى‌ء كن فيكون‌[[3]](#footnote-3) ای عبد من مرا اطاعت كن تا این كه من تو را مانند خودم قرار بدهم مانند خودم من به شی‌ء می‌گویم بوده باش كلمه كن تكوینی از اراده و مشیت ما موجب خلق خارجی در عالم اعیان و عالم شهادت است تو هم همان اراده ما را به منصّه ظهور درمی‌آوری در عالم اعیان و در عالم خارج درمی‌آوری. نه تنها امام، نه تنها پیغمبر بلكه شیعیان ائمّه هم، اولیاء الهی هم اینها همان را انجام می‌دهند تازه اینها را برای خودشان منقصت و عیب می‌شمارند.

 این مسئله شكفتن استعدادی است كه خداوند متعال وعده انجاز آن را در این جا داده است این به چه نحو حاصل می‌شود به صبغه الهی انسان رنگ خدا بگیرد، رنگ خدا صبغه یعنی رنگ، رنگ آمیزی، انسان رنگ خدا بگیرد، رنگ عالم ربوبی بگیرد. وجودش وجود متناسب و هم سنخ با عالم ربوبی شود این معنا معنای صبغه الهی است و نفس می‌تواند این كار را انجام بدهد ومن أحسن من اللَه صبغة؟ چه كسی از خدا بهتر است كه انسان رنگ او را بگیرد؟ آدم رنگ چی را بگیرد؟ آدم در این دنیا رنگ چه را بگیرد رنگ دزد را بگیرد؟ رنگ آدم دغلكار را بگیرد؟ رنگ چه را بگیرد؟ رنگ آدم گناهكار را بگیرد؟ رنگ آدم شقی را بگیرد؟ رنگ آدم جلّاد را بگیرد؟ چه رنگی را بگیرد و به چه شكلی دربیاید و خود را به چه افقی نزدیك كند؟

 به افق افراد اهل دنیا و اهل معاصی و شیطنت نزدیك كند یا به افق ربّانیین خود را نزدیك كند؟ به افق موجودات ملأ اعلی خود را نزدیك كند؟ به افق آن افراد نزدیك كند و انسان می‌تواند و این انسان قابل برای رنگ پذیری است، انسان قابل برای فرهنگ پذیری است، انسان قابل برای ارزش پذیری‌

 است، همان طوری كه انسان قابلیت دارد كه ضدّ ارزش را به عنوان فرهنگ بپذیرد. نفس انسان به هر كدام از دو طرف تمایل دارد به هر كدام در مسیری قرار بگیرد كه حركتش در آن مسیر او را به سمت ضدّ ارزش ببرد. كم‌كم، كم‌كم آن مبانی كه در نفس دارد آن فطرتیاتش آن خلق و خو و اخلاقیات او كم كم عوض می‌شد هی رنگ ... یك شبه هم این جور نمی‌شود.

 اوّل یك مسئله گناهی برای او خیلی زشت است وقتی یك گناهی انجام داد دائماً خودش را مذمّت می‌كند. هی با خودش ور میرود چه غلطی من كردم؟ این چه كاری بود من انجام دادم چرا من در این جا چه كردم؟ نفس نفس هنوز رنگ نگرفته است نفس هنوز روی فطرت خودش است این گناه كه می‌كند یك تلنگر می‌خورد این نفس می‌بیند با آن فطرت با آن استراكچرش‌[[4]](#footnote-4) نمی‌سازد، با آن چرا كه خدا ساخته است با او جور در نمی‌آید شروع می‌كند به ملامت كردن این چه غلطی بود من كردم؟ چرا من این كار را كردم؟ این هنوز معلوم می‌شود كه باب توبه باز است. هنوز معلوم می‌شود كه باب رجوع باز است. هنوز می‌تواند برگردد هنوز قابلیت این را دارد استعدادش از بین نرفته قابلیت این را دارد كه جبران كند، ترمیم كند، اصلاح كند خودش را، آمد دوّمی را انجام داد باز خلاصه شیطان گولمان زد و چرا این طور شد و فلان این حرفها ولی دفعه دوم شماتت او مثل دفعه اوّل نیست. ناراحتی او مثل دفعه اوّل نیست. یكخرده رنگ رفت، آن رنگ خدایی رفت یكخرده رنگ غیرخدایی آمد دارد قاطی می‌شود. دفعه سوّم این عمل خلاف را انجام داد می‌بیند كه یك مقداری برای او راحت‌تر است، دارد چه می‌شود؟

 اصلًا رنگ عوض می‌كند ارزشها ضدّ ارزش می‌شود. واقعاً این مسئله خیلی عجیب است كه چطور برای انسان مسائل خلاف دیگر خلاف بودنش از دست می‌رود! الآن فرض كنید كه ما در یك الحمدلله ما خب از نظر ظاهر حدّاقل از نظر ظاهر در یك وضعیتی هستیم آن فساد ظاهری نیست. آن گناه ظاهری نیست. حالا در باطن هر چه هست ما نمی‌دانیم در خیابانها خب مردها اینها وزین هستند، متین هستند. رفتارشان لباسشان اطوارشان خانمها خب بی حجاب نیستند، حجاب دارند حالا در همین حدی كه فعلًا مشاهده می‌كنیم كم كم احساس می‌كنیم یك احساس خوبی برای ما پیدا می‌شود از این وضعیت. وقتی كه به یكی از این كشورهای خارج از این جا برویم یك مرتبه جا می‌خوریم حالا یك فرد به طور مثال همین قدر مقنعه سرش نیست چارقد ندارد مویش پیدا است ولی این قدر برای ما غیر منتظره است كه یك مرتبه جا می‌خوریم. فرض كنید كه در همین كشورهای حتّی اسلامی فرض كنید كه‌

 سوریه و همین اینها، خب سوریه یك كشور اسلامی‌است دیگر ولی بی‌حجابی در آن هست و بی بندوباری در همان حدود خودش هست. مغازه‌های خلاف و اینها دارند، چقدر برای ما غیرمأنوس است؟! چقدر؟! و همین را حالا شما ببرید بالاتر و همین وضعیت، بعد نگاه می‌كنید می‌بینید كه اصلًا در كشورهای دیگر در ممالك غرب و اینها این مسائل اصلًا پیش پا افتاده است، اصلًا توجّهی ندارند بدتر از اینها خیلی مسائل خیلی چیزها اصلًا برای آنها قابل توجه نیست. چرا این طور است؟! چرا انسان در یك فرهنگی قرار می‌گیرد كه كارهای خلاف و شنیع در فرهنگ خود در آن جا، می‌بیند خیلی پیش پا افتاده و قابل قبول است.

 بنده یك وقتی داشتم با ترن از یك شهری به یك شهر دیگر می‌رفتم در یكی از همین كشورهای به اصطلاح مجاور و خیلی برای من عجیب بود و مناظری كه من مشاهده كردم اصلًا قابل قبول نبود یعنی برای من به هیچ وجه قابل قبول نبود. چطور مثلًا می‌شود انسان كه روی آن فطرتش، روی آن غیرت مردانگی، زن تعصّبی كه به شوهرش دارد بیاید و این حركات جلف و شنیع و قبیح كه اصلًا در تفكّر انسان نمی‌آید خیلی سهل و خیلی ساده انجام دهد، چرا انسان به این جا می‌رسد؟ شما الآن ملاحظه كنید در این مجسّمه‌هایی كه در كشورهای غربی می‌سازند، مجسمه شخص كه در میدان شهرشان در سر چهار راه، در موزه هایشان تمام مجسّمه مرد و زن لخت مادرزاد و با تمام خصوصیات قبیح و وقیح خودش است و هیچ كس هم طوریش نیست. چطور می‌شود انسان به این جا برسد؟

 خیلی برای ما عجیب است كه آخر یك مجسّمه چهار متر، پنج متر، شش طول قدّ او است. عین همان جوری كه از مادر درآمده فرض كنید كه جلوی چشم مردم؛ زن می‌آید مرد می‌آید بچّه می‌آید حركت می‌كند، رد می‌شوند، نگاه می‌كنند انگار نه انگار، انگار كه دارید شما به دیوار نگاه می‌كنید! چیست آخر؟ همین فرهنگ است كه بدترین كار را برای اینها موجّه می‌كند همین است. یعنی انسان كم كم به این جا می‌رسد كه بعد در فلان تظاهراتی هم كه در فلان خیابان یكی از آن شهرها اتفاق می‌افتد شما می‌بینید سیصد نفر لخت مادرزاد می‌آیند در شهر تظاهرات می‌كنند برای خواسته‌خودشان، تو تظاهرات می‌كنی كه شلوارت را دربیاوری؟ تظاهرات و خواسته كه با شلوار درآوردن به جایی نمی‌رسد و زن و مرد و بچّه هفت ساله و ده ساله دارد نگاه می‌كند انگار نه انگار، حالا آن مردها به جهنّم فكر این را نمی‌كنند كه این بچّه هفت ساله، پنج ساله قضیه چیست؟ تو كه پدرش هستی، مادرش هستی؟ تو كه پدری تو كه مادری انگار نه انگار برایشان دست می‌زنند و كف هم می‌زنند و می‌خندند خیلی عجیب است‌ها! خیلی عجیب است!. بنده رفتم موزه لوور با بعضی از دوستان كه می‌رفتیم نگاه می‌كردیم در

 همین چند سال پیش سفری كه رفته بودیم یك اتاق بود من وارد اتاق شدم البتّه بقیه رفقا نبودند آنها حركت كردند رفتند یك مرتبه چشمم افتاد به عكس حضرت مریم عكس حضرت مریم یك نقّاش معروفی هم نوشته بود كه این را كشیده حضرت مریم و حضرت مسیح دستش است و دارد حضرت مسیح را دارد شیر می‌دهد با یك وضعیت بسیار وقیح و شنیع دارد، من خیلی ناراحت شدم گفتم هر چه هست و مجسّمه و اینها در سرتان بخورد آخر حضرت مریم، شما كه خودتان مسیحی هستید! شما دیگر چرا؟!

 آن مسئولی كه آن جا بود رفتم با آن جا صحبت كردم گفتم بیا من با تو كار دارم گفتم من راجع به این عكس می‌خواهم از تو سؤال كنم گفتم از نظر شما این عكس به این كیفیت ادبی است یا خلاف ادب است؟ رنگش قرمز شد گفتم چرا این را گذاشتید این جا؟ هیچ جواب من را نداد، فقط همین طور نگاه كرد نمی‌توانند حرف بزنند دیگر بالاخره چیز هستند دیگر لابد حساب و كتابی هست گفت كه بله گفتم چرا پس می‌گذارید فقط همین طور نگاه كرد؟ گفتند مطلبی برای عرض ندارم! ببینید خودش هم می‌داند در این كه این الآن این عكس و این تابلویی كه در این جا گذاشته تابلوی یك پیامبر كه، مهمترین پیامبر آنها است.

 خب حضرت مسیح را به عنوان پیامبر قبول دارند و حضرت مریم در حال شیردادن به آن. این چه جور می‌شود انسان برگردد یعنی رنگ عوض می‌كند كم كم به شكلی كه دیگر برای او آن رنگهای الهی و آن چه را كه فطرت او به او می‌نمایاند دیگر تغییر پیدا می‌كند در كمال بی‌توجّهی و بی‌تفاوتی بدترین كاری كه باید در خصوصی‌ترین اوقات انجام بگیرد می‌آید درترن جلوی انسان انجام می‌دهد. هیچ برایش هم طوری نیست بقیه هم انگار نه انگار، قضیه‌ای انگار نیست.

 امّا ادیان الهی می‌آیند چه می‌كنند؟! ادیان الهی می‌آیند برمی‌گردانند یعنی آن انسانی را كه آمده از آن مقام فطرت خودش و از آن مقام متانت خودش آمده در این حضیض ذلّت و بدبختی و عوض كردن رنگها و آن صبغةالهی، این را می‌گویند برگرد بیا عوض شو، عضو شو، عوض شو، تغییر بده هی یكی یكی تا این كه آن تعلقّات، تعلقّات مادّی تبدیل شود به تعلقّات ربوبی، آن میلهای مادی و حیوانی تبدیل شود به میلهای روحی، آن نگرشهای مادّی تبدیل شود به نگرشهای ربوبی بعد حالات انسان تغییر می‌كند، رفتار انسان تغییر می‌كند در روایت از رسول خدا داریم كه: تخلّقوا باخلاق الرّوحانيّين تكونوا

 منهم‌[[5]](#footnote-5) به اخلاق روحانیین متخلّق شوید، پیرو آن اخلاق شوید تا از آنها شوید نگرش شما عوض شود دیگر دنیا بر شما تأثیر نكند. اصلًا می‌خندید و اللَه می‌خندید به آن چه كه دیگران خود را برای رسیدن به آن پاره پاره می‌كنند. شما می‌خندید نه این كه اعتنا نمی‌كنید اصلًا خنده‌تان می‌گیرد مثل این كه یك فرض كنید كه بچّه دو ساله كه توپش بیافتد در خانه همسایه چطور می‌نشیند گریه می‌كند و شما می‌گویید بچّه است دیگر بچّه دو ساله، برویم توپش را بیاوریم این طور اصلًا كارهای این آدمهای شصت ساله و هفتاد ساله برای شما جلوه می‌كند ازهر رنگ و لباس و از هر سنخ خنده‌تان می‌گیرد. نفرت پیدا می‌كنید از خنده گذشته، بعد نفرت پیدا می‌كنید، فرار می‌كنید. یك لحظه دیگر نمی‌توانید باشید یك ثانیه در احادیث از ائمّه علیهم‌السّلام است كه: می‌فرمایند ظاهراً روایت از امام حسن عسگری است كه: من أنس باللَه إستوحش عن النّاس‌[[6]](#footnote-6) بله در مناجاتهای حضرت سجّاد مگر نمی‌خوانیم؟ می‌خوانیم یا نه؟ انشاءاللَه می‌خوانیم، نگویید نه، مناجات خسمه عشر الهى من ذا الّذى ذاق حلاوة محبّتك فرام منك بدلًا[[7]](#footnote-7) مو بر بدن انسان راست می‌گردد! الهی كیست خدایا كه یك كمی‌از آن حلاوت محبّت تو به او چشیده باشد و به غیر تو دنبال غیر تو برود؟! كیست؟ حالا این چیزهایی كه ما داریم می‌بینیم دیگر اینها حلاوت و محبّت خدا را چشیدند، این است؟

 امام عسگری علیه‌السّلام می‌فرماید: من أنس باللَه‌ كسی كه انس با خدا پیدا كند یعنی صبغه خدایی بگیرد رنگ خدایی بگیرد إستوحش وحشت می‌كند نه اینكه بدش می‌آید نه این كه خوشش نمی‌آید بند بند او می‌لرزد یك لحظه با یك نفر بنشیند وحشت می‌كند ماهیها چطور فرار می‌كنند؟ اگر

 فرض كنید كه یكدفعه یك ماری بیاید وسط این مجلس امتحان كنید ببینید چه كسی می‌ماند؟ كسی این جا می‌ماند؟ یك دفعه یك حیوانی بیاید، یك حیوان خطرناكی بیاید همه چنان فرار می‌كنند كه كله می‌خورد به در و شیشه‌ها و چیز نشود. امام عسگری شوخی نمی‌كنم این طور می‌فرماید كسی كه انس با خدا پیدا كند این جور فرار می‌كند از ارتباط با افراد اصلًا می‌میرد، می‌میرد دو دقیقه یكی از همین‌هایی كه بله از همین هایی كه شما بهتر از من می‌دانید بیایند با او حرف بزنند، اصلًا نمی‌تواند استوحش وحشت می‌كند، چرا چون در دو نقطه مقابل قرار دارد، دو زاویه مخالف قرار دارد.

 امّا به عكس نسبت به آنهایی كه آنها یك چیزیشان می‌شود بالاخره یك انسی پیدا كردند اصلًا می‌گردد خودش را به هر دری می‌زند كه پیدا كند رفیق شفیقی بیاید اثر كند این قدر تأثیر می‌كند. یعنی این ارتباط یكدفعه مرحوم آقا می‌فرمودند: یك قضّیه خیلی عجیبی. می‌فرمودند: در زمان مرحوم آخوند ملّاحسین قلی همدانی رضوان اللَه علیه كه از بزرگان عرفای باللَه و علمای عاملین و اولیاء الهی در زمان شیخ انصاری بوده، مرحوم آخوند ملّا حسین قلی فی الواقع می‌شود بگوییم كه سرسلسه این مكتب عرفان علمی و فقهی، گرچه اساتیدی داشتند ایشان ولیكن از ایشان یك نقطه بسیار مبرّز و شاخصی بود در این سلسله مرحوم آخوند و شاگردانی داشت، نقل می‌كنند سیصد شاگرد ایشان تربیت كرد. سیصد شاگرد كه یكی از آنها مرحوم آقا سید احمدكربلایی بود و چه ایشان مرد بسیار عجیبی بود نَفَسی داشت، خیلی نفس عجیبی داشت و همه را تحت تأثیر قرار می‌داد.

 یكی از بزرگان نجف از علمای نجف این دچار یك شبهه توحیدی می‌شود در یك مسئله‌ای شك می‌كند و اصلًا در خدا شك می‌كند، در خلقت شك می‌كند، در خدا شك می‌كند دچار شبهه می‌شود دیگر شبهه كه این دیگر تقصیر ندارد و این می‌ترسد كه اصلًا این را مطرح كند كه می‌گویند آقا اصلًا كافر شدی، مشرك شدی، این چیست؟ بعد از هفتاد سالگی شصت سالگی این حرفها تازه، یك رفیقی داشته می‌آید، می‌گوید كه خلاصه فلانی من یك همچنین مشكلی پیدا كردم و می‌ترسم اصلًا مطرح كنم به عنوان سؤال حتّی و سوال نكرده بگویند كافری و مرتدّی و اعدام و زندان بگویند، اصلًا سؤال نكرده بابا دارم سؤال می‌كنم هنوز سوال نكرده این خلاصه ترتیبش داده شود چه كنم؟ گفت كه تنها راهی كه به نظر من می‌رسد این است كه شما بروی و این مطلب را با آخوند مطرح كنی آخوند ملا حسین قلی با ایشان مطرح كنی آن نگران نباش مشكلی پیش نمی‌آید. ایشان می‌آید در خانه آخوند و آخوند می‌گوید برای چه آمدی؟ ایشان مطرح می‌كند یك همچنین قضیه‌ای برای من پیش آمده است. مرحوم آخوند به ایشان می‌فرمایند كه تا چهل روز از من جدا نشو تا چهل روز می‌رفته این دیگر تا چهل‌

 روز با آخوند بوده و شبها حتّی می‌آمده با آخوند می‌خوابیده، بیرونی داشته می‌رود آن جا می‌خوابیده، مرحوم آخوند برای او غذا می‌آورده و می‌خورده و همان جا می‌خوابیده و وقتی ایشان می‌آمده بیرون می‌رفته فرض كنید كه به بازار برای خرید، او هم همراه ایشان می‌رفته، وقتی درس می‌رفته، می‌رفته كلاس ... خلاصه چهل روز ملازم ایشان بوده و در این مدّت همین مسئله به همین كیفیت بوده است.

 این هی داشته از باطن عوض می‌شده، یك روز در مسجد كوفه نشسته بودند با هم به یك مناسبتی مرحوم آخوند آمده بود مسجد كوفه و نشسته بودند چندنفر بودند، آخوند رو می‌كند به این شخص می‌گوید ببین دست این افراد رفقا چه كتابی است كتابی كه این می‌بیند كتاب لمعه است، لمعه كتاب فقهی است مال مرحوم شهید اوّل و شهید ثانی است كتاب فقهی است البتّه بعضی از روایات هم در آن است. آخوند به او می‌گوید باز كن بخوان این هم همین طور باز می‌كند اتّفاقاً یك روایت بود از امام صادق راجع به یك قضیه‌ای یك مسئله‌ای حالا شاید تناسبی هم اصلًا نداشته با مطلب ایشان، این روایت را می‌خواند تا این روایت را می‌خواند یكدفعه می‌بیند شبهه او برطرف شد. اصلًا انگار نه انگار، ا این چیزی نبود كه ما در آن گیر كرده بودیم این كه مسئله‌ای نبود این چهل روز آخوند داشت این را هی برمی‌گرداند، هی داشت او را عوض می‌كرد.

 گفت چهل روز با من باش هی به او رنگ می‌داد، رنگ الهی به او می‌داد، صحبت با اولیاء همین است انسان را می‌آورد از آن رنگ و از رنگ مادّه می‌آورد بیرون و به رنگ الهی، خواهی نخواهی انسان عوض می‌شود. خیلی قضّیه قضیه جالبی است، خیلی مسئله مسئله جالبی است و بنده خودم در این زمینه حكایاتی دارم و مسائلی دارم خیلی از بزرگان كه چگونه افراد در ارتباط با بزرگان كم كم، كم كم از آن حال و هوا بیرون آمدند و این بیرون آمدن در تفكّر آنها، در صحبت آنها، حتّی در كیفیت لباس آنها، حتی در زی آنها و در كیفیت لباس آنها هم این ارتباط تأثیرگذار بوده است.

 خدا رحمت كند یك بنده خدایی یك وقتی در تهران در زمان‌های سابق، زمان شاه مسجد قائم منبر می‌رفت، مرحوم آقا دعوت می‌كردند او را ماه رمضان و خب شخص خاصّی بود حالا اسمشان را نمی‌برم خدا رحمت كند، بله این كاملًا مشخّص بود آن روز اوّل ماه مبارك می‌آید برای منبر آدم فاضلی هم بود آدم فاضل و درس خوانده‌ای بود و خودش هم حقوق خوانده بود و در به بعضی از كارها و اشتغالاتی هم اشتغال داشت و اینها مشخّص بود اوّل وضعیت او حال و هوای و كیفیت لباسش، یكی دو هفته‌ای كه می‌گذشت دیگر می‌دیدیم دارد عوض می‌شود، مطالب او تغییر می‌كند حرفهای خودش، اتّفاقاً خودش یك مرتبه بالای منبر به زبان آمد، یك مسئله‌ای پیش آمد و با این كه مرحوم آقا به افراد

 توصیه می‌كردند كه اسمی‌از ایشان نیاورند بالای منبر بر خلاف همه جا كه اگر اسم نیاورند دعوتشان نمی‌كنند. ایشان می‌گفتند كه اگر اسم بیاورید عذر می‌خواستند كه خلاصه اسم من، یك روز بالای منبر گفت گرچه می‌دانم ایشان راضی نیستند بر این كه اسم ببرم ولكن من جسارتاً مخالفت می‌كنم و به شما مردم می‌گویم قدر این مرد را بدانید مانند او كسی نیست من همه جا رفتم و با همه بودم و چه بودم و چه و درست هم می‌گفت و راست هم می‌گفت، آدم دنیا دیده‌ای بود و حتّی تحصیلات حقوقش را هم در فرانسه خوانده بود و آنجا كرسی و اینها داشت و من رفتم و با آقایان و همه اینها بودم مثل این شخص پیدا نمی‌شود این قدر. می‌گفت كه من نمی‌دانم تأثیر مصاحبت با این مرد چیست كه چه بخواهی و چه نخواهی عوض می‌شوید.

 خودش مثل این كه اصلًا متوجّه این قضیه شده بود می‌گفت چه بخواهی چه نخواهی همین كه با این می‌نشینی و با این در كنارش می‌نشینی انگار آن فضا، آن حالا چه اسمش را بیاوریم آن رفع آن فضا تو را هم داخل می‌كند، در این محیط، در این اتمسفری كه حالا این غلط است این جور اسم آوردن در این فضایی كه احاطه كرده است تو را هم داخل می‌كند و كم كم به این روحیات خود تو هم متحوّل می‌شوی. لذا بزرگان خیلی بر این مسئله تأكید داشتند كه باید انسان رفیقی را كه اختیار می‌كند رفیقی باشد كه بتواند در این مسیر باشد، اهل دنیا نباشد، اهل دوز و كلك نباشد، اهل صدق باشد سخن به صدق بگوید دروغ نگوید سرش را كلاه نگذارد و این ارتباط باعث می‌شود كه انسان هم كم كم به همان صفات فطری برگردد و متحوّل شود و برعكس آن، بسیار بسیار بر حذر می‌داشتند از این كه سالكین راه خدا و آن كسانی كه در این مسیر هستند زنهار زنهار كه رفیقشان را از افراد اهل دنیا انتخاب كنند.

 ارتباطشان را با افراد اهل دنیا قرار بدهند، صحبتشان را و نشست و برخواستشان را و ارتباط دیگر علی كلّ حال، این ارتباط این كم كم می‌آید و آنها را می‌كشاند به همان سمت. آدم می‌بیند پارسال یك قدری گرمتر بود و امسال سردتر است. قضیه چیست؟ مسئله چیست؟ دو سال پیش حالش بهتر بود حال توجّهش بهتر بود ولی امسال نه، حالا به او می‌گوید بیا برویم فلان جا نه حالا من این جا كار دارم ولی پارسال این طور نبود خودش اهتمام داشت. خودش حركت می‌كرد خودش برای این مسئله وقت می‌گذاشت امّا حالا باید او را كشید این چه قضیه‌ای است؟ این چه مسئله‌ای اتّفاق افتاده است؟ اینها چیزهایی است كه انسان باید به این مسائل دقّت كند. خلاصه بزرگان بیخود نگفتند و مطالب را بی‌جهت نگفتند. راهی است كه رفتند مسیری است كه پیمودند حالا دارند نتیجه آن حركت و سیر را در اختیار انسان قرار می‌دهند.

 سوال: با سلام لطفا راهنمایی بفرمایید اگر جوان خوب تحصیل كرده و مذهبی و مهندس ولی جویای كار بیاید خواستگاری (به به چه كار خوبی) آیا صلاح می‌دانید به او دختر بدهیم؟! البتّه مهندسی نفت خوانده و هشت ماه است كه درس او تمام شده ولی جایی استخدام نشده است.

 جواب: چرا ندهید؟ بله، بسیار بسیار پسندیده است. ببینید آن چه كه معیار برای ما است در ازدواج نسبت به این مسئله آن عبارت است از مسئله دیانت و مسئله تعقّل، مال یك روز می‌آید و یك روز می‌رود و هیچ كس هم از اوّل پولدار كه نبوده انسان باید تلاش كند و تا این كه كم كم آن چه را كه خداوند برای او تقدیر كرده برساند. اگر انسان با پول كه با فرد است و لحاظ مالش بخواهد ازدواج كند در واقع با پول ازدواج كرده نه با آن شخص و با آن میزان برای ازدواج عبارت است از دیانت، عبارت است از تعقّل، خواستگار باید عاقل باشد و روی پای خودش بایستد، دارای فهم باشد، دارای دیانت باشد، دارای غیرت باشد، اینها ملاكاتی است كه برای ما بیان كردند و همیشه هم پول پیدا می‌شود و مگر قرار بر این است كه همه ثروتمند باشند و آیا مگر پول خوشبختی می‌آورد؟ بسیاری بدبختی می‌آورد و آن چه كه هست عبارت است از لحاظ شرایط متناسب با زندگی فردی باشد كه نسبت به سعادت همسرش متعهّد باشد. قولی كه میدهد روی قولش بایستد. نسبت به تربیت خودش و عیالش و نسبت به تربیت فرزندان خودش پابرجا باشد. دمدمی مزاج نباشد، متعهّد باشد. ملتزم باشد و عاقل باشد این كافی است و دیگر نیازی به چیز دیگری نیست.

 سوال: استفاده از پوشیه در برخی از موارد یا بعضی از جاها چه حكمی‌دارد؟

 جواب: من منظور را متوجه نشدم برخی موارد، پوشیه برای رفتن به بیرون است و نگاه نكردن است. البتّه این را باید رفقا بدانند كه پوشیه حجاب نیست. حجاب عبارت است از حفظ صورت از نگاه دیگران اگر انسان درجایی باشد كه بداند اگر زنی بداند كه به او نگاه نمی‌شود این می‌تواند صورتش حتّی باز هم باشد اشكالی ندارد.

 این كه می‌گویید وجه و كفّین مستثنی هستند و فقها هم فتوا دادند این به این معنا صحیح نیست وجه و كفّین مستثنی نیستند. درجامعه‌امروزی ما كه نگاههای آلوده وجود دارد زن باید صورت خود را بپوشاند البتّه لازم نیست حتماً با پوشیه باشد می‌تواند به نحوی باشد كه صورت پوشیده باشد كه نگاه نامحرم به او نرسد ولی در جایی كه احساس بشود كه مرد او را نگاه نمی‌كند اگر یك همچنین موقعیتی برای او حاصل باشد می‌تواند حتّی صورتش را هم باز كند این اشكال ندارد چادر جزو حجاب نیست بلكه پوشش به نحوی كه حجم بدن مشخّص نباشد آن حجاب است. البتّه خب در ایران یا بعضی از

 فرض كنید كه كشورهای دیگر الآن چادر به عنوان حجاب در این جا مطرح شده است ولكن خود نظر بنده این نیست حتّی نظر بنده این است كه بهتر از چادر همین لباسهایی است كه بلند است و در این لباسهای بلند دست زن كاملًا آزاد است می‌تواند بچّه را دست بگیرد یا كالسكه دست بگیرد و هیچ ضرورتی برای چادر وجود ندارد و بسیاری از دوستان ما چه در ایران و چه در خارج از ایران اینها چادر ندارند اینها حجابهایشان همین حجابهای معمول است بنده هم می‌نشینیم با ایشان صحبت می‌كنیم و به همین كیفیت. ولی چیزی كه هست این است كه زن موظّف است خود را از نگاه نامحرم محفوظ نگه دارد. حالا این محفوظ نگه داشتن یا به واسطه پوشیه است یا به واسطه غیر پوشیه یك مقنعه‌هایی است كه صورت را می‌پوشاند ولی چشم باز است. خیلی اوقات افراد هستند احساس پوشیه انداختن برای آنها مشكل است یا فرض كنید كه برای آنها یك نوع به اصطلاح حالت ضیقی به وجود بیاورد. الزامی‌هیچ در پوشیه نیست بلكه الزام در حفظ صورت از نگاه است به هر نحوی كه میسّر است این دیگر به اختیار خود فرد است اما این كه ایشان می‌گویند در برخی موارد من متوجّه نشدم كه این حالا در چه مورد است.

 سوال: استفاده از هر نوع لباس در خانه برای همسر و بچّه دختر چه حكمی‌دارد؟

 جواب: ببینید زن باید در منزل رعایت موازین را باید داشته باشد، مادر باید رعایت موازین را داشته باشد البتّه اگر فرزندی وجود ندارد، بچّه وجود ندارد، خب آن مسئله زن و شوهر دیگر مسئله جدایی است و اگر در منزل بچّه هست، حتّی اگر بچّه دختر هم باشد باید حساب دستش باشد. پسر باشد به طریق اولی و بهتر است كه نوع پوشش به نحو نوع با متانتی باشد. البتّه این را هم توجّه داشته باشید كه در صرف نظر از مواردی كه خود شوهر تقاضای نوع خاصّ از پوشش را دارد بهتر است كه زن در منزل از پوشش مناسبی برخوردار باشد چون در كیفیت حال و هوای منزل و فضای منزل تأثیر دارد این مسئله هم توجّه به آن داشته باشید.

 سوال: با توجه به وضعیت معیشتی آوردن بچّه‌های متّعدد آیا صلاح می‌باشد گرچه خداوند رزّاق است؟

 جواب: خداوند روزی‌رسان است این مسائلی را كه می‌گویند نمی‌دانم فرزند كمتر و اینها همه مخالف با دستور اسلام است و اگر قرار بر تربیت باشد بین یكی و دو تا و سه تا و چند تا مسئله تفاوت نمی‌كند. مگر این كه خود انسان نتواند مریض باشد یا فرض كنید كه ناراحتی عصبی داشته باشد و وضعیت او به نحوی باشد كه نتواند تحمّل كند خلق و خوی او و الّا بچّه دارد رزقش را می‌خورد و

 تربیتش هر تربیتی هست آن كسانی كه بچّه زیاد داشتند ما آنها را دیدیم آنها هم كه كم هم داشتند آنها را هم دیدیم و فرق چندانی نمی‌كند اگر قرار باشد تربیت بد باشد در هر دو هست و الّا این مسئله نمی‌تواند بهانه باشد.

 سوال: جراحی زیبایی آیا شرعاً حرام است؟

 جواب: نخیر اشكال ندارد.

 سوال: استفاده از اینترنت چطور؟

 جواب: باید ببینیم اینترنت را برای چه می‌خواهد استفاده كند؟ متأسفانه اینترنت حكم چاقوی دو دم را دارد. كه وارد شدن در آن موجب انحرافات بسیاری خواهد شد مخصوصاً در این سنوات اخیر بسیار بسیار این مسئله به عنوان یك خطر جدی برای خانواده‌ها مطرح شده است. خود بنده با توجّه به محدودیت افرادی كه با آنها دارم و اطّلاعی كه نسبت به اطرافیان و اشخاصی كه دارم می‌توانم بگویم پانزده مورد جدا شدن و متلاشی شدن خانواده به واسطه اینترنت بوده است یعنی خانواده متلاشی شده است. صرف نظر از مسائل دیگر و چیزهای دیگر یكی مسئله اینترنت و یكی مسئله موبایلها واقعاً خطرات غیر قابل كنترلی اینها به وجود آوردند و می‌توانم من به بلای قرن از این پدیده تعبیر كنم. دلیلی ندارد كه زن بلند شود برود پشت اینترنت برای چه؟ برای چه؟ چه می‌خواهد پیدا كند؟ دلیلی ندارد یك مرد بلند شود برود در اینترنت چه می‌خواهد پیدا كند؟ برویم به مسائل علمی. چرا داری دروغ می‌گویی آقا چه مطالب علمی حالا بعضی‌ها خب چرا نیاز دارند یا به خاطر بعضی از مسائل یا فلان یا فرض كنید كه استفاده از بعضی سایتها یا عرض كنم حضورتان كه مطالبی كه خب منتشر می‌شود و ضروروتی كه اقتضا كرده خب بعضی از كارهای ما هم در این زمینه هست در این محدوده اشكال ندارد ولی اضافه آن برای چه؟ صرف وقت برای چه وسوسه‌هایی كه در این زمینه می‌شود چرا باید باشد؟ بله؟! پس بنابراین بنده نمی‌گویم استفاده آن حرام است ولی می‌توانم بگویم كه باید نهایت دقّت و وسواس را نسبت به این مسئله داشته باشیم.

 سوال: اینجانب اوّلین بار است كه خدمت شما رسیدم دستوری بفرمایید كه بنده چكار كنم؟

 جواب: بنده عرض و دستوری ندارم عرض بنده همان فرمایش بزرگان است كه فرمودند نگاه به خودت بكن همین مطالبی را كه امشب بنده عرض كردم نگاه به خودت بكن نگاه به دو روز دیگر خودت بكن ببین این دو روز دیگر را می‌خواهی مثل بیست سال قبلت بگذرانی؟ مثل دو ماه قبل و یك سال قبلت بگذرانی بسم اللَه بفرما!

\*\*\* رگ رگ است این آب شیرین و آب شور

برخلایق می‌رود تا نفخ صور[[8]](#footnote-8) \*\*\* متاع كفر و دین بی مشتری نیست‌

گروهی این گروهی آن پسندند[[9]](#footnote-9) \*\*\*

 خاطر همه ما جمع خدا هم جهنّم درست كرده است هم بهشت هم برای جهنّم افرادی هستند كه بروند لازم نیست ما حرص و جوش پرشدن جهنّم را بخوریم نه هستند افرادی كه اصلًا تنشان می‌خارد برای جهنم رفتن، هیچ نگرانی نداشته باشید يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (ق، ٣٠) یك روز می‌رسد به جهنّم می‌گوییم پرشدی می‌گوید پرشدم بابا همه چهار تا و نصفی ریختی در من می‌گویی پرشدی هنوز بریز بیاید خیلی جا داریم هیچ نگرانی نداشته باشید كه برای جهنّم هستند افرادی كه بحمداللَه بسیار كوشا مگر ندید و بسیار كوشا و فعّال و با سرعت نور حركت می‌كنند به سمت جهنّم كه شما بخواهید به گرد ایشان هم نمی‌رسید بروید ببینم می‌رسید به اینهایی كه دارند حركت می‌كنند و این افرادی كه؟!! نه آقا كجا ما می‌توانیم انشاءاللَه ما كجا می‌توانیم، انشاءاللَه خدا دست ما را بگیرد و واقعاً هم این طور است اینها حركت می‌كنند و نیازی نیست ما حرص و جوش جهنم را بخوریم نه جا دارد وسیع این قدر این جهنّم جا دارد، مراتبی هم البتّه دارد از آن طرف بهشت هم چرا افرادی هستند كه به سرعت نور حركت می‌كنند خوش به حال آنها، آنها كسانی هستند كه دو دست از هر دو عالم برفشاندند و دل خود را تسلیم خدا كردند و دنیا و آخرت را به یك جمالش فروختند آنها آدمهایی هستند كه با سرعت نور حركت می‌كنند دیگران هم حركت می‌كنند یكی با سرعت طیاره جت یكی هم با سرعت ملخی و یكی هم با سرعت قطار و ماشین و پیاده و پیاده و اینها ولی حركت می‌كنند بالاخره به سمت بهشت حركت می‌كنند و می‌روند دیگر قضیه این است. بسم اللَه می‌خواهی این طرفی، بسم اللَه این طرف هم هست مرحوم آقا می‌فرموند ما این كتابها را نوشتیم این سفره را پهن كردیم بسم اللَه و خداحافظ شما و رفتند كتابها هست واللَه قسم می‌خورم، واللَه می‌دانید كه قسم كذب كفّاره دارد دیگر، واللَه قسم می‌خورم كه من در این سن به كتابهای ایشان الآن نیاز دارم. قسم خوردم به كتابهای ایشان، به فرمایشات ایشان، به سخنان ایشان به نوارهای ایشان و خدا خیر بدهد و خدا خیر بدهد و خدا خیر بدهد این دوستان ما را كه تلاش می‌كنند این آثار را جمع آوری می‌كنند زحمت می‌كشند شما نمی‌دانید كه شب تا صبح نمی‌خوابند شما خبر ندارید كه واقعاً اینها چقدر تلاش می‌كنند تا این كه این مطالبی را كه از این بزرگان‌

 رسیده مجّانی در اختیار ما قرار بدهند آقا بفرما آن دقّت ما هی ناز می‌كنیم، آقا چند ساعت در روز مطالعه كنیم. چقدر وقت برای این مطالب بگذاریم بله؟! واقعاً مطالبی است كه من خودم بعضی از اوقات وقتی كه سخنی از ایشان می‌شنوم كسی نواری گذاشته یاCD ایشان را واقعاً تكان می‌خورم همین چند شب پیش داشتم كتاب ایشان را مطالعه می‌كردم همین چند شب پیش سفر كرمان كه بودیم در همین سفر قبل از خواب بود كتاب برداشتم یك كتاب از كتابهای ایشان یك صفحه خواندم واقعاً تكان خوردم واقعاً احساس كردم كه این مطالب پیدا نمی‌شود جایی، نیست باید قدر بدانیم باید قدر بدانیم و خود ایشان می‌فرمودند كسی كه مطالب ما را بخواند و به او عمل كند خداوند برای او فتح باب می‌كند این كلامی‌است كه بنده از ایشان شنیدم.

 سوال: درباره رفتن خانمها به مسجد نظر شما چیست؟

 جواب: آن چه كه ما داریم این است كه مسجد المرءة بیتها مسجد زن خانه او است و زن باید در خانه باشد البتّه در بعضی از اوقات برای استماع مصیبت مجالس اهل بیت اشكال ندارد اما نه این كه زن مرتّب به مسجد برود، نخیر زن باید در خانه باشد و آن حالتی كه برای مرد از رفتن به مسجد پیدا می‌شود آن حالت برای زن در خانه بودن پیدا می‌شود. دستور ما این است و آن كسانی كه می‌گویند و فتوا داده‌اند كه امروزه زن باید به مسجد برود ولو این كه شوهر او راضی نباشد باید نسبت به فتوای خود در روز قیامت جواب بدهند ما نداریم كه زن بی اجازه شوهر از خانه بیرون برود چه مسجد، چه غیر مسجد و اگر بی اجازه شوهر تاچه رسد به مخالفت شوهر و نمازش در مسجد باطل است و وقتی كه برگشت درمنزل باید دوباره نماز بخواند. ما باید دین پیغمبر را همان طوری كه هست به مردم بگوییم و از خود نباید اضافه كنیم پدرمان را خدا درمی‌آورد، صاحب دین زنده است، امام عصر ارواحنا فداه زنده است او ولی است نیاز نیست ما كاسه داغتر از آش باشیم آن چه را كه هست ما باید به مردم بگوییم می‌خواهند بپذیرند نمی‌خواهند نپذیرند.

 سوال: نظر حضرتعالی درباره آن مستحباتی كه در حال حاضر با عرف جامعه سازگاری ندارند چیست آیا رعایت شوند یا ترك شوند؟

 جواب: بنده نمی‌دانم مصداق باید برای این قضّیه تعیین كنید تا عرض كنم.

 سوال: كسی كه بداند اگر بچّه دار شود توانایی تربیت آنها را ندارد بهتر این است كه به حدّاقل اكتفا كند

 جواب: نخیر باید هر چه می‌تواند بچّه دارشود زیرا تربیت به دست خدا است نه به دست ما.

 سوال: از شما استدعا دارم كه برای سلامتی و عاقبت بخیری فرزندانم دعا كنید و برای خانواده از خداوند طلب رحمت و مغفرت بنمایید انشاءاللَه خدا همه را مورد رحمت و مغفرت خودش قرار بدهد به امید این كه فاصله سفرهای شما به اهواز كوتاهتر شود

 جواب: خب انشاءاللَه كه خداوند توفیق بدهد و خداوند دست همه ما را بگیرد بنده هم نیاز به دعا دارم بنده تواضع ندارم در كارم در كار من تواضع نیست و این شاید هم نقطه ضعف ما باشد وآن چه را كه هست می‌گویم و من واقعاً نیاز به دعا دارم و وقتی حالات رفقای خودم را می‌بینم واقعاً غبطه می‌خورم واحساس غَبن می‌كنم و از آن طرف هم خب بالاخره رفیق باید برای رفیق دعا كند ما هم دعا می‌كنیم شما هم دعا كنید تا این كه خداوند به بركت انفاس صادقه بندگان خودش دستی از همه ما بگیرد.

 سوال: احتراما به استحضار می‌رسانم اینجانب بعد از ازدواجم به واسطه همسرم با شما آشنا شدم از شما سؤالی داشتم گاهی مواقع در انجام عباداتم دچار سستی و كاهلی می‌شوم احساس درماندگی می‌كنم برای رفع این حالت چكار باید انجام بدهم؟

 جواب: بله عرض كنم حضورتان كه مطلب سستی همین است كه عرض كردم مرحوم آقا می‌فرموند كه شرط اساسی در حركت سالك عبارت است از مراقبه. مراقبه شرط اساسی است و این مراقبه را ما سبك می‌شماریم آن توجّه لازم را به آن نمی‌كنیم در حالتی كه بزرگان اصلًا نسبت به این مراقبه تمام همّ و غمّ آنها بود و خیلی بنده این مسئله را تذكّر دادم، خیلی نسبت به این قضیه به رفقا مطالبی را عرض كردم اگر شب تا صبح بیدار باشیم و به عبادت مشغول باشیم، به ذكر مشغول باشیم ولی صبح در كوچه و خیابان و در سر كار هیچ مراقبه نداشته باشیم این هیچ ارزش ندارد و به اندازه‌یك سانت ترقّی نخواهیم كرد آن عبادت شب باید به واسطه‌اثر خودش را در روز بگذارد و آن مراقبه در روز است كه باعث می‌شود كه عبادت در قلب نفوذ كند. این مطالبی را كه عرض می‌كنم بنده از پیش خودم نمی‌گویم مطالبی است كه بزرگان فرمودند خدمت دوستان عرض می‌كنم مراقبه حكم عمود خیمه را دارد. حكم آن چوب وسط دو سنگ آسیاب را دارد وقتی كه شما چوب را بردارید سنگ متلاشی می‌شود و از بین می‌رود عمود خیمه را وقتی شما بردارید خیمه می‌خوابد. آن مراقبه است كه انسان، كلام او، رفتار او و افكار او این سه با موازین و با رضای الهی تطبیق كند. در یكی از كشورها بنده بودم شخص آمده پیش من آقا من حالم این طور است گاهی آن طور است و حال سستی برای من پیدا می‌شود این جور پیدا می‌شود. گفتم شما مراقبه نداری گفت: چرا مراقبه می‌كنم گفتم خب آیا شما كه از

 منزل می‌آیی بیرون چشمت به این نامحرم، به این بی‌حجابها نمی‌افتد؟ گفت: چرا می‌افتد، گفتم چرا می‌افتد؟ خب همین دیگر وقتی می‌آیی بیرون چشمت می‌افتد، این تخیل پیدا می‌شود این صورت پیدا می‌شود بعد می‌گویی این جور این جور، خب نباید این طور باشد وقتی كه ما ترتیب اثر ندهیم مسئله همین طور است. به همین كیفیت خواهد بود با یك دست دوتا هندوانه نمی‌شود برداشت، نمی‌شود. حالا این یك مورد و یك مصداق برای این قضیه گفتم تا این مسئله را شما حل نكنید دائماً نفس شما درگیر است و در آشوب است و تلاطم است و نفس آشوب و تلاطم‌دار حركت ندارد راه خدا به عكس مسائل دیگر نیاز به آرامش دارد، نیاز به خالی بودن ذهن دارد نیاز به عدم خطورات دارد نیاز به طمأنینه و سكینه خاطر دارد، با این وضعیت انسان می‌تواند حركت كند پس بنابراین ما باید بدانیم هر فكری كه انجام دادیم فكر بدی راجع به رفیق فكر بدی راجع به افراد دیگر، حتّی افراد دیگر مگر افراد دیگر بنده خدا نیستند؟! اگر صداقت نداشتیم اگر صفا نداشتیم اگر اخلاص نداشتیم بیخود دنبال ذكر نرویم دنبال عبادت و مستحبّات نرویم كه فایده‌ای ندارد. باز عرض می‌كنم و تأكید می‌كنم نماز شب تا مراقبه در روز نباشد سر سوزنی اثر ندارد. صد سال نماز شب بخوانی ولی فردا چشممان را به همه جا بیاندازیم هیچ فایده‌ای ندارد، صدسال نماز شب بخوانیم ولی درمعامله كه می‌كنیم نیت ما آن طور كه باید و شاید نباشد فایده ندارد. صداقت، اخلاص، عدل، هم نوع دوستی، توحید افعال و افكار، اینها است كه برای انسان كارساز است و می‌تواند عبادات را در وجود انسان مستقر كند این مسئله است.

 باید خلاصه این مسئله را مورد توجّه قرار بدهند بعضی از دوستان می‌آیند به ما می‌گویند كه آقا یك ذكری به ما بگویید یك فرض كنید كه مسئله‌ای توجّه پیدا كنیم، نیاز به ذكر ندارد یا اگر داشته باشد من اطّلاع ندارم آن چه كه بنده می‌دانم همین است كه انسان باید صبح كه از خواب برمی‌خیزد باید با خدا مشارطه داشته باشد، همان طوری كه فرمودند و می‌دانید كه در طول روز فكر و كلام و خطور خلاف از او سر نزند و در طول روز مراقبه داشته باشد و شب هم محاسبه و بعد هم استغفار و یا شكر در آن چه كه در طول روز گذشته است ما نسبت به این مسئله ذكری نداریم.

 بله، یكی از افراد، بله یكی از مخدّرات راجع به ظهور برخی از صور كه به تصوّر ایشان چیز هست در این جا چیزی نوشتند اینها نباید به آن توجّه شود و اینها همه برداشت از تخیلات نفسانی است این صوری كه به تصّور می‌آید، شیطان وجنّ و این مسائل است كه اینها واقعیت ندارد نه این كه واقعیت ندارد در خصوص این موردی كه ایشان فرمودند ندارد.

 سوال: با توجّه به شرایط اجتماعی پیش آمده بعضی از افراد نسبت به دین اسلام بسیار بدبین‌

 شدند و گاه به مقدّسات توهین می‌كنند و می‌گویند اگر اسلام این است ما نمی‌خواهیم مسلمان باشیم. حال اگر چنین فردی همسر ما باشد تكلیف چیست؟

 جواب: عرض كنم مسائلی كه متأسّفانه پیش آمده است علی كلّ حال پیش آمده است و حالا كه ما دینمان را از زید و عمرو نمی‌گیریم كه بخواهیم نسبت به این مسائل تغییر روش و تغییر جهت داده بشود و اسلام هم همان چیزی است كه خیلی از مدّتها قبل ما به آن معتقد هستیم نه این كه قضیه مربوط به ده سال و سی سال و صد سال باشد. قضیه‌ای است كه مربوط به ١٤٠٠ سال قبل است مبانی آن مشخّص است، موازین آن مشخص است، آموزه‌های آن مشخّص است. اینها همه هست در كتب هم هست حالا بعضی‌ها برخلاف موازین عمل می‌كنند این دلیل نمی‌شود بر این كه انسان از اصل مطلب دست بردارد.

 شما نفس كه می‌كشید دزد و آدم كش هم نفس می‌كشد حالا دلیل بر این است كه شما نكشید؟ چرا اكسیژن است، باید برود در ریه‌ها و سالم بمانید، نكشید می‌میرید. حالا شما غذا كه می‌خورید همین غذا را خیلی آدمهای خلافكار می‌خورند حالا چون آنها می‌خورند شما نباید بخورید؟ چه ربطی به این مسئله دارد؟ خب خلافی كه آنها می‌كنند آن دعوی كه آنها دارند خب ضررشان به خود آنها میرسد شما چرا باید دست از آن مبانی برداری؟ شما چرا باید خلاف كنید؟ شما وقتی كه در دانشگاه می‌روید و مشغول تحصیل می‌شوید؟ آیا فكر می‌كنید كه در این كلاس شما بعضی از افراد خلافكار نشستند حالا چون اینها نشستند پس بنده دیگر به درس گوش نمی‌دهم، دیگر كتاب نمی‌خوانم درس را تمام نمی‌كنم، نمی‌خواهد نخواند، می‌خواهد بخواند من باید ببینیم چه هدفی دارم. چه رشته‌ای دارم. باید به او برسم و برای رسیدن به او باید اینها را بخوانم، بیداری بكشم و مطالعه كنم و كار كنم این هم همین طور. مسائل اسلام و موازین اسلام همه مشخّص است و همه در جای خود هر كسی عمل كرد، كرد و هر كسی عمل نكرد، نكرد و این طور نیست كه هر كسی كه مدّعی است كه ما هستیم فرد پایدار و صادقی هست. نخیر امتحانی بود كه پیش آمد و همه نشان دادند كه تا چه حد ملتزم هستند و نیستند و مردم هم همه می‌فهمند و تشخیص می‌دهند، كسی هم كاه نخورده و می‌فهمند و میدانند بر این كه صادق كیست و مدّعی كیست؟ این‌ها را همه تشخیص می‌دهند و بر طبق آن عمل می‌كنند و نسبت به مسئله همسر هم مطلب همین‌طور است حال اگر فرض كنید كه یك نفر دچار اشتباه شده است دلیل نمی‌شود كه انسان با اخلاق ترش با او برخورد كند، اعتقادی داشته حالا برگشته چرا با اخلاق خوب انسان برخورد نكند؟ چرا با ملایمت نكند؟ مگر قرار بر این است كه ما را در قبر دیگری بگذارند هر كسی وظیفه‌خودش را

 دارد و انسان می‌تواند با رفتار خوش و با اخلاق خوب و نصیحت گونه نه با بی‌اعتنایی نه، با اوقات تلخی نه با رو ترش كردن، كه راه به جایی نمی‌برد، انشاءاللَه اگر خداوند توفیق به بنده بدهد آن كتابی كه درباره ارتداد در اسلام هست كه آیا هر تبدّل عقیده‌ای را ما می‌توانیم اسمش را ارتداد بگذاریم یا نه؟ انشاءاللَه آن را بنده به رشته تحریر درمی‌آورم و یك مقداری را نوشتم و دیگر فرصت نكردم كه ادامه بدهم به واسطه‌سایر اشتغالاتی كه پیش آمده در آن جا خواهید دید كه نود و پنج یا شش درصد آن چه را كه خیلی‌ها آنها ارتداد می‌شمارند اینها نیست و بلكه صرف تحوّل عقیده است كه باید مورد بررسی قرار بگیرد. یك شخصی از دوستان بود این قضیه چهار یا پنج سال پیش اتّفاق افتاد، پنج یا شش سال بود آمد و گفت كه آقا پدرخانم بنده به ائمّه سب می‌كند و عیال من كه دختر او است با او قطع رابطه كرده و عیال او گذاشته رفته و متاركه كرده.

 گفتم خب این كه بوده چه بوده و گفت كه اینها رفتند و صحبت كردند استفتا كردند از منزل یكی از مراجع كه البتّه از دنیا رفته، مرجعی كه اینها استفتا كردند این شخصی كه در دفتر بوده گفته این كافر است و قتلش واجب است، زنش باید جدا شود و نمی‌دانم چه شود خلاصه خیلی و زنش گذاشته رفته و گفته تو نجس هستی وحرام هستی و دخترش قطع رابطه كرده.

 گفتم نخیر یك همچنین مسئله‌ای نیست ایشان اشتباه كرده است هر چه كرده اشتباه كرده است شما دخترش هستی باید بروی و دستش را هم ببوسی و باید بگویی من اشتباه كردم و شما پدر من هستی و بنده نسبت به كاری كه كردم عذرخواهی می‌كنم و خانمش هم باید بلند شود برود بسیاری از اینها بر اساس جهالت نه بر اساس عناد، عنادی وجود ندارد.

 ایشان رفت به این مسئله ترتیب اثر داد و همان دختر رفت و هم مادر كه عیال فلان شخص بود رفت و برگشت و بعد از مدّتی این دید اینها می‌آیند محبّت می‌كنند با هم چیز می‌كنند گفت قضیه چیست؟ كه شما قبلًا این طور بودید الآن قضیه این طور گفتند كه فلانی خلاصه با فلانی گفت اگر قرار بر این است كه دینی كه من الآن از آن دین بر گشتم من را به این روش وادار كند من به این دین گرایش پیدا می‌كنم رفت و توبه كرد و گریه كرد و غلط كردم و برگشت و در منزلش الآن روضه می‌اندازد. روضه و مجالس ائمّه و فلان كدامش درست بود؟ كدام درست بود؟ ببینید روش روش بنده نبود روش بزرگان بوده روش بزرگان بوده است. خیلی ما سعه صدر در دین داریم ولی متأسّفانه به نحو دیگری عمل می‌كنیم خیلی سعه بیش از این مقدار كه من گفتم تازه بالاتر است می‌ترسم بگویم، می‌ترسم بگویم كه چقدر خدا ارحم‌الرّاحمین است چقدر خدا بخشنده است چقدر خدا با سعه‌صدر با بندگانش‌

 برخورد می‌كند و ما می‌آییم در را می‌بندیم و این مسائل و این تضییقات را انجام می‌دهیم. ایشان باید با كمال ادب و احترام با همسرش برخورد داشته باشد و نسبت به آن چه را كه از ایشان می‌شنود ترتیب اثر ندهد بلكه با اخلاق و رفتار خوب در صدد جلب او و در صدد جذب او بربیاید و تا این كه آن حالاتی كه ناخودآگاه به واسطه برخورد با مسائل و با بعضی از مطالب برای او پیدا شده است آن حالات به نحو احسن متبدّل شود.

 خب انشاءاللَه امیدواریم كه خداوند دست همه ما را بگیرد و بنده از این كه در این سفر هم طول كشید و قولی كه به رفقا دادیم كه حدّاقل سالی یك مرتبه خدمتشان برسیم كوتاهی كردم عذرخواهی می‌كنم و خود بنده خیلی شائق هستم برای زیارت دوستان ولكن توفیق باید دیگر از بالا بیاید ما هر جا كه زورمان نمی‌رسد به خدا مسئله را باز می‌گردانیم حتماً رفقا حالا می‌اندازیم گردن آنها كه اگر واقعاً از خدا می‌خواستند و همّت داشتند ما را هم می‌كشاندند و اگر یك وقتی دیر شد ما گردن شما مسئله را می‌اندازیم و ذمّه خودمان را بری می‌كنیم از شوخی می‌كنیم، علی كلّ حال ما سستی داریم و تنبلی داریم. امیدواریم كه خدا دست همه ما را بگیرد و ما را در مسیر بزرگان ما را پایدار بدارد و به ولای حضرت بقیة اللَه ولی عصر عجّل اللَه فرجه الشّریف بر سر ما در دنیا و آخرت بیاندازد. دست ما را از دامان آن حضرت كوتاه نكند و ما را از زمره منتظرین واقعی او قرار بدهد در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعت ایشان محروم نگرداند.

 اللَهمَّ صَلِّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

1. مثنوى معنوى دفتر اول [↑](#footnote-ref-1)
2. مثنوى معنوى دفتر اول [↑](#footnote-ref-2)
3. اسرار ملكوت ج ٢ ص ٦٥

   حافظ رجب برسى در« مشارقُ أنوار اليقين فى أسرار أميرالمؤمنين» ص ٦٩ گفته است:« وَرد فى الحديث القدسى عن الرّبّ العَلى أنّه يقول: عبدى أطِعْنى أجعلك مثلى؛ أنا حى لا أموت، أجعلك حيًّا لا تموت؛ أنا غنى لا أفتقِر، أجعلك غنيًّا لا تَفتقر؛ أنا مهما أشآءُ يكن، أجعلك مهما تشآء يكن. و منه: إنّ للّه عبادًا أطاعوه فيما أراد، فأطاعهم فيما أرادوا؛ يقولون للشّي‏ء كن فيكون.» و در كتاب« كلمه الله» ص ١٤٠ بدين صورت نقل نموده است:« و رَوى كعبُ الأحبار هذا الحديث بالألفاظ التّاليه: يا بنَ آدم! أنا غنى لا أفتقر، أطِعنى فيما أمرتك أجعلك غنيًّا لا تفتقر. يا بن آدم! أنا حى لا أموت، أطعنى فيما أمرتك أجعلك حيًّا لا تموت؛ أنا أقول للشّي‏ء كن فيكون، أطعنى فيما أمرتك تقول للشّي‏ء كن فيكون.» در« عدّةالدّاعى» ص ٢٩١ عين اين روايت آمده، وليكن بجاى« أنا غنى»،« أنا فقيرٌ» ضبط گرديده است. و در كتاب« ارشاد القلوب» ص ٧ نيز با اختلاف يسير نقل شده است كه:« و رُوى أنّ الله تعالى يقول فى بعض كتبه: يا بن آدم! أنا حى لا أموت، أطعنى فيما أمرتك أجعلك حيًّا لا تموت. يا بن آدم! أنا أقول للشّي‏ء كن فيكون، أطعنى فيما أمرتك أجعلك تقول للشّي‏ء كن فيكون.» [↑](#footnote-ref-3)
4. -structure (ساختار- ساختمان) [↑](#footnote-ref-4)
5. انوار ملكوت، ج ٢، ص ٣٤١

   إلَهِى مَن ذا الَّذِى ذاقَ حَلاوَة مَحَبَّتِكَ فَرامَ مِنكَ بَدَلًا! و مَن ذَا الَّذِى آنَسَ‏ [أنِسَ‏] بِقُربِكَ فَابتَغَى عَنكَ حِوَلًا!

   مناجات نهم از مناجات خمس عشر حضرت زين العابدين عليه السّلام [↑](#footnote-ref-5)
6. عُدّة الداعى، ص ٢٠٨

   قالَ الإمامُ الهادى- عليه السلام-: مَنْ أنِسَ بِاللّهِ اسْتَوحَشَ مِنَ النّاسِ، وَعَلامَةُ الانْسِ بِاللّهِ الْوَحْشَةُ مِنَ النّاسِ. [↑](#footnote-ref-6)
7. الله شناسى، ج ٢، ص ٥٦. الْعِلْمُ لَيْسَ فِى السَّمَآءِ لِيَنْزِلَ إلَيْكُمْ، وَ لَا فِى الارْضِ لِيَصْعَدَ لَكُمْ؛ بَلْ مَجْبُولٌ فِى قُلُوبِكُمْ. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ الرُّوحانِيِّينَ حَتَّى يَظْهَرَ لَكُمْ!

   كلمات مكنونه از طبع سنگى (سنه ١٣١٦ هجريّه قمريّه) ص ٢١٩؛ و از طبع حروفى فراهانى، ص ٢٤٨: وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ (يَعْنى أميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ):« لَيْسَ الْعِلْمُ فى السَّمآءِ فَيَنْزِلَ إلَيْكُمْ، وَ لا فى تُخومِ الارْضِ فَيَخْرُجَ لَكُمْ؛ وَ لَكِنَّ الْعِلْمَ مَجْبولٌ فى قُلوبِكُمْ. تَأَدَّبوا بِآدابِ الرّوحانيّينَ يَظْهَرْ لَكُمْ!» وَ فى كَلامِ عيسَى عَلَى نَبيِّنا وَ ءَالِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلامُ ما يَقْرُبُ مِنْهُ. [↑](#footnote-ref-7)
8. مثنوى معنوى دفتر اول [↑](#footnote-ref-8)
9. دو بيتى هاى باباطاهر [↑](#footnote-ref-9)